

## عطش یک جنبش سراسری دستمزد

ایران بر بستر فقر و تباهی بر خود میپنجد. کابوسی مشترک برای نان، یک سرپناه و لحظاتی از آرامش در مقابل درد و درماندگی تمام پهنای آن جامعه را بهم میدوزد. این فقط فقر و بی پناهی نیست، بلکه بیش از آن مخاطراتی است که هر آن، از هر گوشه میتواند سر برآورد و در مقابل آنها کمتر و کمتر توش و توانی را میتوان سراغ گرفت.

صفحه ۲

### مروری بر سناریوی تعیین دستمزد سال ۱۳۹۹

صفحه ۳

و مجاری تامین معاش طبقه کارگر در سال ۱۳۹۹

### جیب های خالی

#### یک جرم از بزرگترین جرایم است

دستمزد کارگران باید دسترسی به همه نعمات موجود جامعه را ممکن سازد. دستمزد باید غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، رفاهیات، وسایل ارتباطی، تفریح و سلامتی بدون دغدغه و در بهترین استانداردهای ممکن را در اختیار خانواده کارگری قرار دهد.

صفحه ۴

### ترقه بازی دستمزدی

صفحه ۳

### "شیطان بزرگ" دستمزدها!

صفحه ۵

### طبل ها را به صدا در آورید:

صفحه ۵

### اعتصاب و دستمزدها،

### زنده باد اعتصاب سراسری!

صفحه ۶

### چند جوک "رادیکال"

صفحه ۶

## عطش یک جنبش سراسری دستمزد

کارگران!

در جنگ دستمزدها ما فقط زنجیرهایمان و دنیایی از نفرت را باقی داریم. دشتهای و جنگلها، معادن و کارخانجات، فروشگاهها و انبارها، بیمارستانها و تفریحگاهها و محلات ملامال از منزلگاههای لوکس حاصل کار ما در یک قدمی ما همچنان میدان جان کندن و خفت و تلفات از جان و شرافت ما است. صبر و تردید بیش از هر جنگ مستقیم از ما و از میان بهترینهای صف کارگری قربانی گرفته است.

ما بسیاریم. ما شریانهای تولید و حیات جامعه را در دست داریم. کل جامعه و سرزمین ایران در محاصره ما است. باید برای تعرض، برای اهداف بلند و برای پیروزی نیروی خود را بسیج کنیم، با چشمان باز گامهای خود را پی بریزیم. دستمزدها، همانقدر که بر سر نان، همانقدر نیز بر سر روحیه و آمادگی و اشتیهای پیروزی نیز هست. ملزومات این پیروزی در صفوف کارگران موج میزند. این جنبش باید در مجامع عمومی کارگری بزبان بیاید، و پا بگیرد.

ایران بر بستر فقر و تباهی بر خود میپیچد. کابوسی مشترک برای نان، یک سرپناه و لحظاتی از آرامش در مقابل درد و درماندگی تمام پهنای آن جامعه را بهم میدوزد. این فقط فقر و بی پناهی نیست، بلکه بیش از آن مخاطراتی است که هر آن، از هر گوشه میتواند سر برآورد و در مقابل آنها کمتر و کمتر توش و توانی را میتوان سراغ گرفت.

در دل کابوس پایان ناپذیر، آنچه مشخصه آن جامعه است کار و شرافت کارگری است. ارقام با شمارش میلیونی گویای ولوله پایان ناپذیر انسانهایی است که با شیریه جان خود از هیچ، زندگی برای خود و نیز برای نزدیکان خود میافرینند. آمار و ارقام با زبان بی زبانی گویا هستند. طبقه ما، خانواده بزرگ ما میلیونها سالمند و بازنشسته، میلیونها بیکار، میلیونها کودک، بیشمار زنان و مردان تنها را در دل خود جای داده است.

ما متفاوتیم، زن، مرد، کودک، شاغل یا بیکار. با هر زبانی حرف بزنیم، هر خدایی را سجده کنیم، اما دستهایمان و دستمزدها ما را بهم گره میزنند. دستمزدهایی که هیچ وقت سر و ته زندگی را بهم نمیرساند، و دستهایی که باید مثل خفاشها بار تن و زندگی را بدوش بگیرد. اگر صاحبان جامعه چشم بر ما، در بیغولههای حاشیه شهر، در دخمههای کار، در پارک بیخامانی، در کنار چرخ دست فروشی یا زیر چراغ برق تن فروشی، بپوشند؛ با ریسمان دستمزدها ما را در چنگال خود دارند.

ما متفاوتیم، اما دستمزدها موقعیت و زندگی مشترکی را به ما تحمیل میکند، درد مشترک و راه حل مشترک را در روزمره زندگی ما جان میبخشد. تا آنجا که به طبقه حاکم مربوط باشد جزء به جزء دستمزدها در دشمنی با کارگران رقم میخورد. تا آنجا که به سرمایه مربوط باشد دستمزدها باید هر چه کمتر، شکمها گرسنه تر، خانهها محقرتر و سرد، زندگی نا امن تر باشد؛ دستمزدها باید در دشمنی با کارگران ترس، فردگرایی و عافیت طلبی را تقویت کند.

ما متفاوتیم، شجاع یا کمتر شجاع و با توانایی و انگیزههای متفاوت اما اگر چیزی مشترک در میان ما به جوشش در آید و از همدیگر قوت دو چندان پیدا کند اتحاد، اعتراض علیه این شرایط، چه فردی و چه برای هم سرنوشتان خود است.



**در دل کابوس پایان ناپذیر، آنچه مشخصه آن جامعه است کار و شرافت کارگری است.**

**ارقام با شمارش میلیونی گویای ولوله پایان ناپذیر انسانهایی است که با شیریه جان**

**خود از هیچ، زندگی برای خود و نیز برای نزدیکان خود میافرینند.**

## مروری بر سناریوی تعیین دستمزد سال 1399

### و مجاری تامین معاش طبقه کارگر در سال 1399

## ترقه بازی دستمزدی

در آستانه جلسات "مذاکرات" سالانه تعیین حداقل دستمزد، بخشنامه معاون حقوقی رئیس جمهور به سازمان تامین اجتماعی جنجال تازه ای را دامن زده است. صد البته دسیسه دولت و کارفرما جای تعجب ندارد. تا آنجا که به منافع کارگران مربوط شود، هیچ دلیلی ندارد، به نمایندگان خود خوانده کارگری این سناریو دل خوش کرد. این سناریو و طرفین آن همه با هم، یک دسیسه مشترک، سر و ته یک کرباس هستند. باید منزوی و رسوا شوند.

سناریوی سالانه دستمزدها ابزار انکار حقوق و دستمزد کارگران در قالب قانون است. هر ساله ارگانهای دست ساخته و ارتجاعی خود را سر و سامان تازه ای میدهند، تر خشک میکنند و به جان صفوف کارگران میاندازند. هر سال، درست زمانیکه وقت مذاکره شان میرسد حمله علیه دستمزد کارگران بالا میگردد، تعرض دامنه دار، جبهه ها و جایته کارانه کارفرما و دولت علیه انواع دریافتی ها و موقعیت شغلی کارگران اوج میگردد.

زمانی خواهد رسید در مرور تاریخ طبقاتی در این مرز و بوم روی فصل دستمزدها مکث خواهد کرد. ناظر فرضی از شکفتگی نبوغ و استعداد و شهامت متمرکز در این فصل حول سودپرستی افسار گسیخته بورژوازی در شرم و خواری غرق خواهد شد. فصل دستمزدها، فصل تفرج طبقات بالا است. ایام عید و پیروزی عمومی است. سودا به سر طبقه راه مییابد. کک بلند بلند اندیشیدن به تنبانها میافتد، سر از پنجره رسانه ها بیرون کشیده میشود، ؛ در قرق ترقه های "مزد منطقه ای"، "تورم دستمزدی" و انگولک های قانون کار میگردد.

راستی بدون این مراسم، کارفرمایان و دولت با چه شکل دیگری می توانستند بی ارزشی زندگی و حقوق پایه ای کارگران را در این ابعاد اعلام دارند؟ این حکومت چگونه میتوانست اعتبار همان قوانین جاری فکسی و توخالی مشمول حال کارگران را به سخره بگیرد؟ آیا این حکومت، دولت و معاونان آن به کار دیگری بجز توطئه و دزدی نان و حرمت از طبقه کارگر مشغول هستند؟ این جانوران چی از زن و مرد و کودک خانواده کارگری طلب دارند؟ از جان ما چه میخواهند؟

اول، سبد هزینه یک خانواده کارگری که از طرف مرکز پژوهش مجلس ده میلیون تومان اعلام شده بود، با اصرار نمایندگان دولت و کارفرما در سطح چهار میلیون و نهصد و چهل هزار تومان وارد مذاکرات گردید. دستمزد مصوبه با رقم دو میلیون و چهارصد هزار تومان مقرر گردید.

دوم، دولت متعهد شد که معادل چهارصد هزار تومان ماهانه حق مسکن و هر ماه یک سبد کمک های جنسی را بعهده بگیرد.

سوم، به این ترتیب رسماً و با دخالت مستقیم دولت نه تنها دستمزدها در نقض صریح ماده 41 قانون کار، معادل تورم و سطح نیازهای پایه ای یک خانواده کارگری، افزایش نیافت بلکه دستمزد کارگران 21 درصد کاهش یافت. دولت از پرداخت حق مسکن امتناع ورزید.

چهارم، در 90 درصد موارد، تحت قراردادهای موقت، کارگران از این دستمزد برخوردار نگشتند.

پنجم، هیچ کس بدرستی نمیداند در چهارچوب متداول "دستمزدهای معوقه" چه تعداد از کارگران اساساً دستمزدی دریافت کرده باشند. در ایران هیچ قانون، هیچ مکانیسم پیگیری و هیچ مرجعی برای اجبار کارفرمایان به پرداخت دستمزد وجود خارجی ندارد. بخش مهمی از همین شرایط شامل کارفرمایان شرکت های دولتی نیز میگردد.

**طبقه کارگر ایران دربرگیرنده 43 میلیون کارگر و خانواده آنها است. نیمی از این جمعیت در کارگاه های زیر ده نفر، تولیدات خانگی و کمیته امداد خمینی و بهزیستی اساساً زیر پوشش قانون کار قرار ندارند. از کل کارگران و مشخصاً در مراکز بزرگ صنعتی، دستمزد، بیمه ها و شرایط کار 95 درصد کارگران ایران در قراردادهای موقت (و عمدتاً قرارداد های سفید) رقم میخورد.**

**بنا به اطلاعات وزیر کار ("شناسایی 7 میلیون کارگر ..."، سایت گسترش، 13 بهمن 1399):**

" ۷ میلیون کارگر رسمی بیمه نشده داریم. یعنی ۷ میلیون کارگری را شناسایی کردیم که کارگر هستند و کار می کنند ولی عضو تأمین اجتماعی نیستند"

" به حدود ۳ میلیون نفر در شرایط کرونا منابع بلاعوض بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان پرداخت شده است که این سه میلیون نفر جزو هیچکدام از گروه های شناسایی شده نبودند و هیچ گونه بیمه ای نداشتند و تحت پوشش هیچ نهاد امدادی نیز نبودند."

" اطلس شناسایی بانوان سرپرست خانوار تهیه شد، یک میلیون و بیست هزار نفر از این جمعیت کسانی بودند که از هیچ بیمه ای در کل خانواده برخوردار نبودند و هیچ گونه حقوقی را دریافت نمی کنند."

## جیب های خالی

### یک جرم از بزرگترین جرایم است

در جامعه ای که در آن همه نعمت ها و امکانات بوفور موج میزند، دستمزدها مجرای دست یابی عملی و واقعی طبقه کارگر، از شاغل و بیکار، زن و مرد، و با هر ملیت و مذهب و دسته بندی دیگر است. بیان پولی دستمزد یک حقه، یک وسیله توطئه علیه دستمزدها است. تورم و گرانی و انواع بامبول حول پرداختی ها از روشهای پست فطرت و مافیایی کارفرمایان و دولت برای جیب بری از دستمزدها است.

دستمزد کارگران چقدر باید باشد؟ ده میلیون؟ بیست میلیون و بیشتر!

دستمزد کارگران باید دسترسی به همه نعمات موجود جامعه را ممکن سازد. دستمزد باید غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، رفاهیات، وسایل ارتباطی، تفریح و سلامتی بدون دغدغه و در بهترین استانداردهای ممکن را در اختیار خانواده کارگری قرار دهد.

این امکانات وجود دارند. بوفور وجود دارند. اما پول و درآمدهای ناچیز، آنرا از دسترس ده ها میلیون مردم زحمتکش دور نگه داشته است. انسانهای کارگر که خود آفریننده این امکانات هستند، مجبورند سهم خود را با حسرت در میان زباله ها و پس مانده ها در رقابت با موشها و سگ های ولگرد جستجو نمایند. سکه پول سیاه باقی مانده از دستمزدهای جاری در ته جیب رهگذران خاموش گرسنه و یخ زده، از مقابل تل بی پایان غذا و پوشاک، هیچ چیز از جنایت تمام و کمال، کم ندارد چرا که بیرحمانه انسانها را تا مرز خفت و استیصال میبرد، چاره ای جز خودکشی را در مقابل آنها قرار نمیدهد. سکه پول سیاه دستمزدهای جاری برای پاسخ گویی به نیازهای کارگران نیست، برای تضمین لشکر گرسنگان محروم است که با شرایط خفت بار تن دهند و بسوزند و بسازند. سکه پول سیاه دستمزدها، یک داغ لعنت، یک موقعیت فرودست، یک روش بقاء است که مهر سفره خالی، مصیبت نان، کار کودک و تن فروشی زنان و دختران خانواده تا فروش کلیه پاتوق و همدم زندگی انسانها است.

دستمزدها باید آنقدر باشد که ریشه این مصائب را یک شبه خشک کند.

دستمزدهای جاری مجازات کودک خانواده کارگری است که بخود جرات داده است چشم به جهان وارونه باز کند، دندان برای جویدن، شکم برای نان و پیکری در نیاز گرما و سرپناه داشته باشد. دستمزدهای جاری چرخ دنده میلیونها نفر در بیکاری است، دستمزدهای جاری پایه امتیازات اشرافی و چرکین اقلیت ممتازی است که بهترین های جامعه و سرزمین را در انحصار خود گرفته اند و دو قورت و نیمشان هم باقی است. در جغرافیای ایران نیروی کار، زمین، طبیعت و ثروت کافی برای خلق رفاه برای صد ها میلیون انسان وجود دارد. اقلیت مفت خور همه این امکانات و اکسیژن هوا را به گروگان گرفته اند. این وضعیت باید فوراً پایان یابد.

دستمزدها باید آنقدر باشد که کارگران را در بهترین های این سرزمین شریک سازد. وقت آنست که جا بر محلات ویژه بر ثروتمندان تنگ شود. وقت آنست که دولت مجبور شود بجای تخفیف ها و امتیازات ویژه به کارفرماها، ثروت جامعه را صرف ساختن بیمارستانها و مدارس و تفریح گاهها در مناطق زحمتکش نشین سازد.

یک معیار و خواست قدیمی کارگری در زمینه دستمزدها گویای آن است که دستمزد یک کارگر نباید از نیمه حقوق وزیر کار کمتر باشد. این خواست، دست کم، برای شروع سنگر قابل تاملی است.



**دستمزدهای جاری مجازات کودک خانواده کارگری است که بخود جرات داده است چشم به جهان وارونه باز کند، دندان برای جویدن، شکم برای نان و پیکری در نیاز گرما و سرپناه داشته باشد.**

## "شیطان بزرگ" دستمزدها!

"... با صدور دادنامه ۱۷۹ دیوان عدالت در سال ۱۳۷۵، قراردادهای موقت تبدیل به گفتمان مسلط در بازار کار ایران شد؛ پس از صدور این دادنامه کار تا آنجا پیش رفت که امروز حدود ۹۵ درصد شاغلان تحت پوشش قانون کار، قرارداد موقت دارند." ("سرانجام شکایت کارگران"، سایت گسترش نیوز، ششم اردیبهشت ۱۳۹۹)

این از سخنان حسین حبیبی از کانون مرکزی شوراهای اسلامی و رئیس هیئت نمایندگی کارگران در شورای عالی دستمزدها است. او از دلایل شکست سال ۱۳۹۹ در دستمزد واقعی و عادلانه برای کارگران میگوید و اینکه با هر بار باز پای امنیت شغلی به میان میاید، زور کارگر نمیرسد، هر دستمزدی هم تصویب شود، کارگران در قراردادهای موقت مجبورند به دستمزدها و شرایط کارفرما تن بدهند.

راستی، اگر در چهارچوبه جامعه متمدن و با مناسبات متداول انسانی بنگریم، این "دیوان کذابی عدالت اداری چه مقوله ای است، و چه میتواند باشد؟ این کدام مرجعی است و با کدام

تعریف و با کدام مکانیسم منتصب میشوند؟ جیره خوار کدام بودجه هستند؟ کجا اطراق دارند، اجاره و آبدارخانه آنها بعهده کیست؟ اینها چه جانورانی هستند که مافوق قانون و مجلس و دولت نشسته اند و دادنامه پشت دادنامه سیفون اعتبار مقامات و مراجع را میکشند و به هیچ کس پاسخ گو نیستند؟ این دیگر چه مملکت و چه حکومتی است که کارش با شورای نگهبان، مجلس خبرگان، یک امام بزرگ و یک خروار آیت الله هنوز به اندازه کافی "عادلانه" نمیشود؟

لازم به تفحص نیست. فلسفه وجودی دیوان عدالت را باید در خود حسین حبیبی و در کارکرد کارگری هر دو به یکسان جستجو کرد. ایشان و شرکا در خانه کارگر و شوراهای اسلامی بیست و پنج سال است، ول معطلند تا دیوان کذابی به التماس نامه ایشان محل بگذارند. برای ایشان و شرکا دیوان عالی عدالت هم مجلس است و هم دولت و هم کرام الکاتبین! برای ایشان و شرکا، دیوان عدالت یک شیطان رجیم است که میتواند بسوی آن دور خود فوت کرد، سنگ "شکایت نامه محترمانه" پرتاب کرد ولی به آن نزدیک نشد. این دیوان، قلابی است؛ و عدالتش فقط به درد مغزهای بیمار اهالی شوراهای اسلامی سفلی میخورد. اما وجود دیوان ضروری است. اگر نبودند پس چه کسی میتواند بیست سال تمام دایره دنبک مذاکره و منافع کارگر را بدست گیرد، هر بار با هلهله کارفرما بیرون آمده، و هنوز هم چسی دفاع از حقوق کارگران را بیاد؟

هر جا و هر جمع، هر مناسبت، هر بهانه، فرصت مغتیمی است که باید جمع شویم و دنیا را روی سر گذاریم. مسخره بازی سالانه دستمزدشان را ببرند گورستان دیگری پهن کنند. مقاصد این حکومت، وعدههای آنها جز دشمنی با طبقه کارگر نیست. طبقه سرمایه در ایجاد پایه ای ترین و انتظارات شکست خورده است. شکست آنها، شکست ما کارگران در اداره یک جامعه بر مبنای شرافت کارگری، جامعه ای دور از سودجویی یک مشت انگل استثمارگر نیست. شکست و رسوایی گردانندگان جامعه را به صورتشان تف کنیم!

دنیا باید بداند، تک تک رفقای کارگرمای باید باور داشته باشند که فقر و ناامنی مردم جرم جنایتکارانه است، حاصل سود جویی سرمایه است و باید پایان یابد. وسیعترین اتحاد کارگری در جنبشی برای دستمزدها مهمترین قدم در پایان کابوس معیشتی جاری است.

" طبل ها را بصدا در آورید. سوار بر اسب بی پروایی، شمشیر حق طلبی بر کف دستم نهید، تا همه ببیند صفوف ما در نبرد رو در رو، با تلفات بسیار کمتری از مرگ تدریجی و دردناک هر روزه، قدم در راه پیروزی خواهند گذاشت. (از سخنرانی یک رهبر کارگری در اعتصاب معادن ایرلند سال ۱۹۱۰)

## طبل ها را به صدا در آورید:

دستمزدها برای یک دهان پر از نان!

کارگران، به ما میگویند صبر!

آتش فقر و تباهی برخانه و زندگی ما انداخته اند، بما میگویند صبر!

کمر ما در تولید و مکننت و ثروت شکسته است؛ بما میگویند صبر!

در صف طولانی گرسنگان و بیماران و محرومان؛ در سراسیمگی نجات عزیزان خود راه را بر ما بسته اند، میگویند صبر!

... مادام و هر چه بیشتر دندان صبر بر جگر میگذاریم:

حاصل کار ما به یک دهان پر از نان نمیرسد؛

بیشمار از صغیر و کبیر خانواده بزرگ کارگری ما از گزند گرسنگی و بیماری و سرما جان سالم بدر نمیبرند.

کارگران!

## اعتصاب و دستمزدها،

### زنده باد اعتصاب سراسری!

مذاکرات دستمزدها جز در سایه حق آزادانه تشکل و حق اعتصاب بی معنی و فاقد اعتبار است. فقط به درد چسناله های خانه کارگر و شوراهاى اسلامى میخورد. کارگران خواهان و دست اندرکار ایجاد تشکیلات منظم و همه گیر توده ای متکی بر اعمال اراده و انتخاب تک تک کارگران عضو هستند. سازمان های کارگری اعضای طبقه خود را نه فقط در محیط های کار بلکه اعضای خانواده آنها در محلات را نیز بهم میبافد و همگی آنها را در مبارزه عملی درگیر منافع خود میسازد. سازمان کارگری در ایران تنها میتواند سراسری و در برگیرنده تمام کارگران، در تمام پهنه 45 میلیون نفره نقشه گسترده و متنوع از کارگران صنعتی مدرن تا کارگران معادن متروکه و نساجی ها، از کارگران قرار دادی پروژه های پتروشیمی تا کارگران ساختمانی افغانستانی، از کارگران بیکار تا تکنسین های مراکز برقی، و از بازنشستگان تا معلمین و پرستاران و زنان قالیباف را در بر بگیرد.

سازمان یابی این توده عظیم قطعا باید بر کار آگاهگرانه و صبورانه آژیتاتورها و فعالین محلی استوار باشد. اما همزمان هیچ کس نمیتواند منکر و جلودار "هجوم" توده عظیم کارگر به سوی یک هم صدایی و اتحاد طبقاتی سراسری کارگری در ایران باشد. کارگر ایرانی میان بر دستمزد را در اختیار دارد. دستمزدها درد مشترک یک طبقه است. اما دستمزدها سرپل اتحاد طبقه کارگر هم هست. دستمزدها در مسیر حرکت خود طبقه ای با زرادخانه ای عظیم از زخم و مرارت را بجا گذاشته است، این طبقه بهم پیوسته است، و مهمتر از هر چیز، رنگین کمان شرافت کارگری را برای خود و جامعه به گرده کشیده است. مبارزه کارگری در ایران باندازه کافی از رهبران و اعتصابات و تجربه ارتباط میان آنها را در توشه خود دارد که راه خود در راه مبارزه سراسری را آغاز پیدا کند. دستمزدها خمیرمایه اتحاد را بدست میدهد. و یک چیز از قبل معلوم است، سازمان سراسری کارگری در ایران باید در ارزش ها و انتظارات خود بالغ بدنیا بیاید. این سازمان میتواند "فقط" بر اسکلت یک قسم نامه استوار بشود، اما انتظار بالایی از اعضا را در خود داشته باشد، وفاداری، پافشاری بر آرمانهای کارگری، انواع شبکه کمک متقابل و ورد مشترک "ما کارگریم، کارگر خالی، نه ترک، نه کرد، نه زن، نه مرد، نه مسلمان، نه بیکار و ... ما کارگرها هرگز همدیگر را تنها نمیگذاریم.

اعتصاب سراسری دستمزدها ... ایران را دگرگون خواهد ساخت. جامعه را بر روی قاعده کارگری آن خواهد نشانند.

## چند جوک "رادیکال"

ترجمه از متن بر گرفته از یک سایت مارکسیستی، در یک "ولگردی" اینترنتی.

("رادیکال" به معنای رسیدن به ریشه های هر آنچه که توصیف می شود، است؛ و ریشه های جامعه ما در روابط سرمایه داری نهفته است که -چه به طور مستقیم و چه غیر مستقیم- همه آنچه در این جامعه برای ما اتفاق می افتد را رقم میزند. جوک ها زمانی رادیکال هستند که چیز مهمی را در مورد این روابط آشکار می کنند و اثرات آن ها را بر زندگی ما مورد انتقاد قرار می دهند.)

\*\*\*

دختر جوانی از پدرش که معدنچی ذغال سنگ است، می پرسد "چرا اینقدر در خانه سرد است؟"

پدر: زغال سنگ توی خونه تمام شده.

دختر: اما چرا زغال سنگ توی خونه نیست، چرا نمیخریم؟

پدر: چون من شغلم رو از دست دادم. پول نداریم.

دختر، ناراضی از جوابهای تا کنونی، یک بار دیگر می پرسد " ... و تو چرا بیکار شده ای؟"

پدر: چون زغال سنگ بیش از حد در بازار وجود دارد!

\*\*\*

رئیس به کارمند: مرد جوان، پیشرفت های شما در این شرکت بسیار سریع و قابل تحسین است. دو سال پیش، تو به عنوان یک دفتردار ساده شروع کردی. چند ماه بعد، یک کارمند بودی. بعدش، تو فروشنده شدی، بعد از اون دستیار مدیر، بعدش مدیر. حالا شما نایب رئیس شرکت هستید. در این باره چه میشود گفت؟

کارمند: ممنون بابا جان!

\*\*\*

سرمایه داری بسیار شبیه هواپیمایی است که در آن خلبان توجه مسافران را به یک خبر خوب و یک خبر بد جلب میکند. خبر خوب این است که آنها با سرعت از پیش تثبیت شده 600 مایل در ساعت سفر می کنند و تمام سیستم های هواپیما بنظر رو به راه میرسند، هیچ سیگنال دال بر خرابی سیستم مشاهده نمیشود. خبر بد این است که آنها گم شده اند!

\*\*\*

ادامه چند جوک .....

دانش آموز از مدیرش می پرسد: "معلم کجاست؟"

مدیر: بدلیل صرفه جویی در پرسنل شامل اخراج شده است.

شاگرد: کتاب های درسی من؟

مدیر: در پی طرح ریاضت دولت دیگر خبری از کتاب نخواهد بود.

شاگرد: پس غذا چه میشود؟

مدیر: غذا جزو وظایف فدرال است، از خودشان بپرسید.

در نهایت دانش آموز می پرسد "... اما، پس تکلیف تحصیلات من چه میشود؟"

مدیر: تو دقیقا همین چیزها است که باید یاد بگیری!

\*\*\*

یک سرمایه دار با یکی از دوستانش در کارخانه اش قدم میزنند.

دوست می پرسد "الان به آن مرد چه گفتی؟"

سرمایه دار: من به او گفتم که سریع تر کار کند

دوست: چقدر به او دستمزد می دهید؟

سرمایه دار: پانزده دلار در روز.

دوست: پول پرداخت به او را از کجا می آورید؟

سرمایه دار: من محصولات را می فروشم.

دوست: چه کسی محصولات را می سازد؟

سرمایه دار: خود او، همان کارگر.

دوست: در یک روز چند محصول تولید میکند؟

سرمایه دار: به ارزش پنجاه دلار.

دوست: با این حساب، به جای اینکه شما به او پرداخت کنید، او به شما سی و پنج دلار در روز می پردازد تا به او بگوید سریع تر کار کند...

سرمایه دار: ... خوب، من صاحب ماشین ها هستم.

دوست: حالا ماشین ها را از کجا گرفتید؟

سرمایه دار: من محصولات را فروختم و ماشین ها را خریدم"

دوست: و چه کسی آن محصولات را ساخته است؟... که سرمایه دار از کوره در میروید... "خفه شو! ممکنه صدات رو بشنوه"

\*\*\*

و بلاخره یادتان باشد جوک وقتی رادیکال شد، لازم نیست خنده دار، یا حتی رادیکال باشد!

ایران بر بستر چهار امتصاب  
(خفت تبه، فولاد اهواز، هیکو و آذرب)

زنرها و خاشیه ها دربارہ  
اتحاد. تشکل. عصیان و  
سازمانیابی کارگری  
علیه بیکاری

زنان طبقه کارگر  
درکار و در بیکاری

از انتشارات  
**علیه بیکاری**  
WWW.A.BIKARI.COM  
کار مزدی و سرمایه

مانیفست  
جنبش علیه بیکاری

کارل مارکس

ماری هریس جونز  
مجموعه عمومی کارگران

چرا و چگونه؟

مجموعه عمومی کارگران

**نشریه علیه بیکاری**  
مدیر مسئول: سیوان رضایی  
سر دبیر: مصطفی اسدیپور  
تماس: آدرس ایمیل [info@a-bikari.com](mailto:info@a-bikari.com)  
مقالات این شماره توسط مصطفی اسدیپور نوشته شده است.  
استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.